

بررسی ادله قرآنی مسئله حجاب

کاظم قاضی زاده*

چکیده

عنوان بحث پیش رو، بررسی ادله قرآنی در مسئله حجاب است؛ با این نگاه که قرآن کریم به عنوان یکی از منابع و مآخذ مهم معارف و فقه اسلامی، چه دلالتی بر مسئله حجاب دارد؟ در قرآن کریم، آیات متعددی درباره ستر و حفظ حجاب در عرصه های خاص وجود دارد، اما اینکه زنان در انظار عمومی چه مقدار ملزم به پوشش و رعایت حجاب هستند، نیاز به بحث دارد. از این دیدگاه در نوشتار حاضر، تلاش شده چهار آیه از آیات قرآن کریم که دلالت های صریح تری درباره این مسئله دارند، بررسی شود؛ این آیات در سوره های مبارکه نور و احزاب به این ترتیب آمده اند: آیه خِمار (نور، ۳۱)، آیه جلباب (احزاب، ۵۹)، آیه حجاب (احزاب، ۵۳) و آیه نفی تبرج (احزاب، ۳۳)، البته در نوشتار حاضر، تنها سه آیه نخست، بررسی شده است.

واژگان کلیدی: مسئله حجاب، خمار، جلباب، پوشش، ستر، زینت، حفظ حجاب.

مقدمه

در ابتدا لازم است بیان شود که فهم آیات قرآن کریم، نیازمند فهم بستر و زمینه موضوع و اصولاً فرهنگ حاکم و به تعبیری عادت‌های حاکم بر زمانه است. به این نکته نیز باید توجه داشت که عصر حضور پیامبر ﷺ در مکه و مدینه و مخاطب‌های مؤمن و مسلمانی که چند سالی در محضر ایشان بوده‌اند با مخاطبان مشرک و کسانی که تازه اسلام آورده بودند، ضرورتاً یکسان نبودند.

درباره زمان نزول این آیات به طوری که در اسباب نزول ذکر شده، یکی در اوایل دوران مدینه و دیگری در اواسط این دوران است؛ ترتیب نزول سوره احزاب، ۹۰ است و سوره نور، ۱۰۳. بنابراین، اگر سوره بقره نخستین سوره مدنی باشد، سوره احزاب، چهارمین سوره مدنی است و سوره نور با فاصله بیشتری نازل شده است. توجه به این نکته از باب پیشگیری از اشتباه در تفسیر و ترجمه آیه شریفه اهمیت دارد.

نکته دیگری که در مقدمه بحث لازم است توضیح داده شود، اهمیت لغت و نحوه استعمال آن در آیات شریفه است؛ زیرا در کنار مفهوم لغوی واژه‌ها، به استعمال عرفی لغت در زمان نزول آیه هم باید توجه کرد و اشتباه در این دو، سبب اشتباه در برداشت و نتیجه‌گیری از سوی برخی از پژوهشگران شده است که در ادامه بیان خواهد شد.

۱. آیه خمار

مسئله حجاب در آیه ۳۰ و ابتدای آیه ۳۱ سوره نور مطرح شده است؛ آنجا که به فرو گرفتن چشم‌ها در مورد زنان و مردان و حفظ دامن و عورت از نگاه دیگران پرداخته است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» و «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ». این بخش اگرچه به حجاب مربوط است

و حفظ فروج، بخشی از ستر است، ولی از آنجا که رعایت این مقدار از حجاب را همه قبول دارند، چندان به آن پرداخته نخواهد شد.

پس از آن، دو جمله در آیه ۳۱ هست که باید به عنوان دلالت‌های صریح و قابل توجه درباره حجاب به مفهوم عرفی امروزی آن، مورد تأمل و بررسی قرار گیرد. خداوند می‌فرماید: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ؛ یعنی زینت خود را جز آن مقداری که نمایان است، آشکار نسازند و روسری‌های خود را بر سینه افکنند تا گردن و سینه با آن پوشیده شود».

ظاهر واژگان آیه در قسمت اول، صیغه مضارع در معنای امر و دال بر وجوب است و در قسمت دوم آیه هم که به صراحت، صیغه امر به کار رفته است و مخاطب آیه هم زنان مؤمن هستند.

درباره سبب نزول و زمینه نزول این آیه شریفه، باید گفت براساس روایاتی که در کتاب کافی و دیگر کتب روایی آمده، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در مدینه، جوانی از انصار با زنی مواجه شد. در آن زمان، زنان روسری‌ها یا مقنعه‌های خود را پشت گوش‌هایشان می‌بستند. نگاه جوان به زن - که از روبه‌رو می‌آمد و از مقابل او رد شد - ادامه یافت و موجب چرخش سر جوان به پشت سر شد. در همین هنگام که نگاه جوان به پشت سر بود، چوب یا استخوانی که در دیوار بود، صورت جوان را شکافت و خون جاری شد. جوان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و جریان را تعریف کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲۱). ظاهراً پس از این اتفاق، آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مبارکه نور نازل شدند؛ البته در نقل کافی آمده است که در این زمان، آیه ۳۰ نازل شد (همان)، اما ظاهراً نزول هر دو آیه با هم بوده است و برخی مانند صاحب تفسیر مقتنیات الدرر، استناد نزول آیه را بخش دوم می‌دانند (حائری، ۱۳۳۸)، البته اسباب نزول دیگری هم برای بخشی از آیات ذکر شده است که در اینجا جای بحث درباره آنها نیست. به هر روی، این آیات در این زمان، نازل شد و این سه دستور را بیان کرد.

در ادامه این دو بخش آیه شریفه در باب حجاب، قدری بیشتر مورد واکاوی قرار می‌گیرد:

الف) «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا؛ یعنی زنان نباید زینت خودشان را ظاهر کنند، مگر آن زینت آشکار را». ابداع زینت، یعنی آشکار کردن زینت، اما زینت در اینجا به چه معناست؟ از آنجا که زینت‌ها به خود افراد اضافه شده، برخی چنین معنا کرده‌اند که منظور از زینت، بدن‌های زیبای زنان است، برخی دیگر مراد از زینت را زیبایی‌های بدن زن ندانسته‌اند، بلکه چنان‌که در مجمع البیان آمده، به معنای مواضع زینت آورده‌اند، یعنی جایی که گردنبند، گوشواره، خلیخال یا دستبند را آویزان می‌کنند. زنان زینت‌های مختلفی را به خود می‌آویزند و برخی از این زینت‌ها آشکار است، مثل زینتی که در انگلستان یا در روی صورت است؛ ولی بعضی از زینت‌ها مانند زینت گردن و گوش، آشکار نیست! بنابراین، مراد آیه این است که گردنشان یا مچ دست و مچ پا را آشکار نکنند، اما بعضی نیز گفته‌اند که منظور از زینت، همان گردنبند یا دستبندی است که آویزان می‌کنند. روشن است که اگر منظور خود وسایل زینتی باشد نگاه به آنها در حالی که به بدن زن آویزان است، نیز اشکال دارد؛ و الا نگاه به گردنبندی که در ویتروین تلافروشی است، اشکالی ندارد.

به هر روی، متأسفانه برخی معنای اول را پذیرفته‌اند و آن را معنای مختار خویش اعلام کرده‌اند، یعنی مراد از زینت، اعضای بدن زن است. بعد هم چنین گفته‌اند که بدن زن دو قسم است: قسمتی که متعارف و آشکار است، مانند سر یا صورت، دست و پا و قسمتی که غیر متعارف است مانند سینه و بالای زانو. به نظر این گروه، منظور آیه شریفه از «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، این است که آشکار کردن بدن، به جز قسمت‌های غیر متعارف، مجاز است. این گروه، به صراحت مقصود از زینت پنهانی را آن بخش از بدن زن دانسته‌اند که با لباس پوشانده می‌شود، یعنی از

سینه تا زانو. این گروه با تأکید بر بستر نزول آیه، گفته‌اند که زنان عصر نزول نسبت به حفظ اعضای اصلی بدن، مثل سینه تا زانو و بازو، مقید نبوده‌اند و قرآن در این آیه، زنان مؤمنه را از آشکارکردن این مواضع، نهی اکید می‌کند.

اینجا دو اشکال وجود دارد:

نخست اینکه کاربرد نفس بدن برای زینت، خلاف متعارف استعمال زینت در قرآن کریم است. هرچند گاه در بحث تبرّج، حرکت بدن همراه با تبختر و آرایش و خودنمایی منظور شده است و خودنمایی، مستلزم آرایش در بعضی از موارد است، اما اساساً روشن است که زینت، امری خارج از بدن است، مثلاً معنای «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف، ۳۱)، این نیست که پاها و دستانتان را بردارید (کنار بگذارید) و به مسجد بروید! موارد دیگر کاربرد زینت در قرآن هم این چنین است. پس اینکه اصولاً زینت به معنای نفس بدن نیست، یک اشکال است.

اشکال دیگر اینکه باید آیه را در بستر خودش معنا کنیم و با وجود بخش دوم آیه که موضوع خمار است، روشن است که دلالت آیه، نمی‌تواند بر منع آشکار کردن مو و سر و پاها باشد؛ به‌ویژه که این آیه در سوره مبارکه نور با ترتیب نزول ۱۰۳ است. به بیان دیگر، این سوره در اواخر عمر شریف پیامبر ﷺ نازل شده و مربوط به سال‌های هفتم یا هشتم هجرت است و ربطی به پوشش زنان مشرک مکه در آغاز بعثت ندارد. بنابراین، نظر اول پذیرفته نیست و مراد از زینت در آیه شریفه، غیر از این معنا - که معنای غیرظاهری است، دو معنای دیگر است؛ یعنی محل زینت (زیرا آشکار کردن زینت، به‌خودی‌خود که اشکالی ندارد و اگر منعی وجود دارد از باب محل زینت است) یا خود زینت وقتی به بدن آویخته است. چنان‌که طبق نظر برخی مفسران، نتیجه هر دو معنا یکی است و مقصود آیه این است که مواضع زینت که به‌طور طبیعی آشکار نیست، مانند گردن، پا و گوش را آشکار نکنید؛ چه این مواضع زینت داشته باشد یا - چنان‌که در معنای دوم مدنظر است - زینتی نداشته باشد.

در باره عبارت «به طور طبیعی» هم چنان که در روایات آمده است، منظور عرف آن زمان در میان مؤمنان است، مثلاً صاحب مجمع البیان در توضیح زینت آشکار و پنهان، لباس، صورت، سرمه چشم و خضاب کف دست‌ها را زینت آشکار دانسته است و خلخال، گوشواره و دستبند را زینت پنهان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۱۷).

ب) بخش دوم آیه که دلالت صریح‌تری دارد عبارت است از: «وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ». خُمُر جمع خِمَار است و خمار به معنای روسری یا چیزی است که بر سر می‌بندند. این آیه شریفه می‌فرماید: باید روسری‌هایشان را بر سینه‌هایشان بیندازند (که در ترجمه‌های فارسی هم چنین آمده است). درباره شأن نزول آیه، همان‌طور که در روایت امام باقر علیه السلام هم آمده، ظاهراً چنان‌که در جاهای مختلف نقل شده است، رسم افراد در صدر اسلام این بوده که روسری‌ها را در پشت سر می‌بستند. شهید مطهری، ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: زنان عرب معمولاً پیراهن‌هایی می‌پوشیدند که گریبان‌هایشان باز بود و دور گردن و سینه را نمی‌پوشاندند. روسری‌هایی را هم روی سر می‌انداختند و از پشت سر گره می‌زدند؛ همان‌طور که الان بین مردان عرب متداول است و قهراً گوش‌ها، بناگوش، گوشواره‌ها و جلوی سینه و گردن نمایان می‌شد. این آیه دستور می‌دهد که باید قسمت آویخته همان روسری‌ها را از دو طرف روی سینه و گریبان بیندازند تا قسمت‌های یاد شده پوشیده شود (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۴۸۵).

به نظر می‌رسد دلالت این آیه روشن باشد؛ به‌ویژه که این واژه در جوامع روایی زیاد به کار رفته است؛ مثلاً درباره حضرت زهرا علیها السلام و حضورشان در مسجد پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شده است: «لَا تُتَّ خِمَارَهَا عَلٰی رَاسِهَا»؛ یعنی حضرت، روسری را دور سرشان پیچیدند و به قول معروف محکم کردند «واشتملت بجلبابها»، بعد هم جلباب پوشیدند، که همان لباس سراسری روی سر و بدن است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۸).

اشکالات

الف) خمار

با کمال تعجب گاهی دیده می‌شود کسانی احتمالاتی درباره معنای خمار بیان کرده‌اند و برای خمار سه معنا آورده‌اند: ۱. پوشاکی که بر سر می‌اندازند؛ ۲. ردا یا پارچه‌ای که نیم‌تنه بالا را می‌پوشاند؛ ۳. پارچه‌ای که برای پوشاندن نیم‌تنه پایین استفاده می‌شود، مانند لُنگ. با این سه تعبیر، معنای متیقن خمار را پارچه‌ای گرفته‌اند که جایی از بدن را می‌پوشاند، ولی معلوم نیست کدام قسمت از بدن را! این در حالی است که در جوامع روایی، واژه خمار هرگز به معنای لباس، بالاپوش یا لُنگ نیامده است؛ مثلاً در کتاب شریف کافی (که از کتاب‌های اصلی روایی است) آمده است هنگام تکفین زن، پنج لباس به او پوشانده می‌شود: درع که همان لباس است، مُنطق که به کمر می‌بندند، خمار یا همان روسری و لُفافتین. در اینجا درع در مقابل خمار آمده است، بنابراین نمی‌تواند هر دو معنای پیراهن داشته باشند. گاهی هم لُنگ در مقابل خمار مطرح شده است. بنابراین، روشن است که اگر هم به فرض در کتاب لغت دست‌چندم یا بنا بر احتمال ضعیفی، خمار در معنای دیگری غیر از روسری آمده باشد، باید معنای عرفی آن را در نظر گرفت. بنابراین، بسیاری از فقیهان و مفسران براساس برخی روایات، خمار را در معنای روسری به کار برده‌اند.

ب) جیوب

نکته بعدی این آیه، واژه «جیوب» است که جمع جیب و به معنای سینه است. کسانی که برای خمار، معنای عام و مبهم در نظر گرفته و آن را لباس معنا کرده‌اند، اینجا هم برای تکمیل دیدگاه قبلی، ناچار شده‌اند کثرت احتمالی بدهند و برای جیب که معنای لغوی آن شکاف است، سه احتمال بیان کنند. گفته‌اند: مراد از جیب، شکاف است و در بدن سه نوع شکاف می‌توان یافت: یکی شکاف طرفین

لباس که در آن دوران به شدت رایج بوده است، دوم ناحیه سینه و گریبان زنان و سوم شرمگاه. با این توضیح، نتیجه می‌گیرند که وقتی معنای خمار، لباس است، جیب هم شکاف سینه است؛ به این معنا که زنان باید گریبان لباس یا دکمه جلوی پیراهنشان را ببندند. این توضیح نشان می‌دهد که براساس فهم متون عربی و قرآنی، چنین برداشتی صحیح نیست؛ فهم متن باید مبتنی بر مفاهیم عرفی کاربرد آن متن در زمان نزول باشد و هیچ‌کدام از این دو مفهوم، عرفی نیستند. به علاوه روایات فراوانی وجود دارد که خمار را به معنای روسری گرفته است و هرگز خمار به معنای پیراهن یا شلوار به کار نرفته است. جیب هم در اینجا به معنای گریبان است. بنابراین، براساس فهم معنای لغت و بستر نزول آیه و نیز کاربرد آن در روایات و ابواب مختلف فقهی از جمله باب تدفین زن متوفا، معنای آیه شریفه این است که روسری‌ها را از پشت سر باز کنند، به گونه‌ای که گردن، گوش‌ها و جلوی سینه را بپوشانند.

ج) پوشاندن موی جلوی سر

در اینجا ممکن است برخی اشکال کنند که آیه شریفه درباره پوشاندن موهای جلوی سر ساکت است و دلالتی بر آن ندارد. در این مورد هم باید دید عرف زمان نزول و رسم زنان در بستن روسری‌ها در آن زمان چه بوده است؟ اگر چنین بوده که غالباً روسری‌هایشان را به گونه‌ای می‌بستند که موهای جلوی سرشان پیدا بوده، در این صورت درست است و باید پذیرفت که آیه شریفه درباره پوشاندن تمام موی سر، دلالتی ندارد. با این حال، درباره پوشاندن عمده موی سر و بستن روسری به طور کلی، دلالت حد اقلی دارد.

اما چنان‌که از روایات استفاده می‌شود، در عرف زنان شهری و متمدن هم چنین چیزی رسم نبوده است و فقط زنان بادیه‌نشین بوده‌اند که موهای خود را بیرون

می‌گذاشتند و در روایت هم آمده که نسبت به آنان حساسیتی نداشته باشید؛ این فرهنگ آنان است و اگر هم بگویید اطاعت نمی‌کنند. بنابراین، نگاه کردن به موهای آنان اشکالی ندارد. این استثناء شدن زنان بادیه‌نشین، خود دلیلی است بر اینکه عرف زنان آن روز، پوشاندن تمام موی سر با روسری بوده است و اگر جز این بود، درباره تمام زنان چنین می‌گفت، نه فقط زنان بادیه‌نشین، بنابراین، عرف جامعه پوشاندن تمام موی سر بوده است و قرآن کریم هم آن را نفی نکرده است؛ فقط عرف خلافی درباره گوشه‌های پایین روسری بوده که قرآن، آن را اصلاح کرده است. اما حتی اگر هم بپذیریم که عرف آن روز پوشاندن تمام موی سر نبوده است، باز در نهایت باید گفت این آیه درباره پوشاندن تمام موی سر دلالت ندارد و آیات و روایات دیگر به صراحت به این موضوع پرداخته‌اند.

خلاصه بحث: یکی از آیات مهم در باب حجاب، آیه ۳۱ سوره مبارکه نور است که دو بخش دارد: بخش اول در مورد لزوم پوشاندن زینت‌هایی که در بدن هست و مواضع آنها؛ مگر آنجا که ظاهر است مانند صورت، دست‌ها و یا احیاناً پا تا مچ. بخش دوم هم درباره روسری است و اینکه باید روی سینه را بپوشاند. طبعاً در این حالت، باید روی گردن و گوش‌ها را نیز پوشانده باشد.

۲. آیه جلاباب

شاید مهم‌ترین آیه درباره حجاب زنان و پوشش سر و سینه و بدن زن که مورد توجه مفسران و فقیهان قرار گرفته، آیه جلاباب (احزاب، ۵۹) باشد. آیه چنین آغاز می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ...»؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این کار برای اینکه شناخته شده و مورد آزار قرار نگیرند، نزدیک‌تر است.

چند فراز قابل توجه در این آیه شریفه وجود دارد:

(الف) اول، خطاب آیه شریفه است که به واسطه پیامبر ﷺ به زنان و دختران رسول خدا و زنان مؤمن خطاب کرده است؛ یعنی نه تنها زنان و دختران رسول الله ﷺ، بلکه تمام زنان مؤمن، مخاطب این آیه‌اند، البته در سوره احزاب، آیات متعددی درباره زنان پیامبر ﷺ به طور خاص آمده است؛ مثلاً آیه ۳۲ می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»، یا در آیه ۳۰ آمده است: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ». همچنین آیه ۲۸ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا». در این آیات، مخاطب زنان پیامبر هستند و شاید بتوان به جهتی حکم را به زنان دیگر هم توسعه داد، اما در آیه ۵۹ به صراحت زنان مؤمنین را مورد خطاب قرار داده است؛

(ب) در ادامه آیه آمده است: «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...». درباره «یدنین»، یعنی نزدیک کردن پوشش‌ها به خود، تعبیراتی به کار رفته است؛ مانند روپوش و سراندازشان را بپوشند یا چادرهایشان را بر خود نیک بپوشند یا آن قسمت از چادر که رهاست بر خود گیرند یا بر خود بیفکنند یا مثلاً جلباب‌ها را بر خویش فروافکنند و تعبیراتی از این دست که مترجمان به کار برده‌اند. به هر روی، واژه «یدنین» به معنای نزدیک کردن است و اینکه جلباب‌ها را به خود نزدیک کنند یا به این معناست که جلباب را بپوشند یا دو طرف جلبابی که پوشیده‌اند را به هم نزدیک کنند؛

(ج) جلباب یکی از واژگان کلیدی این آیه شریفه است و جمع آن جلابیب است. برخی از کسانی که آیه شریفه را دالّ بر حجاب سر و گردن ندانسته‌اند، اشاره کرده‌اند که برای جلباب، سه معنا گفته شده است: ۱. ملحفه یا چادر بزرگی که تمام بدن را می‌پوشاند و روی دیگر لباس‌ها قرار می‌گیرد؛ ۲. مقنعه و روسری بلندی که از خمار بلندتر است و سینه و بازوان را می‌پوشاند؛ ۳. پیراهن و لباس گشادی که نیم‌تنه بالا یا همه اندام را در بر می‌گیرد یا به تعبیری مانتوی بلند. از این سه معنا چنین استفاده

کرده‌اند که مشخص نیست مراد آیه شریفه از جلباب چیست! اگر مقصود، ملحفه بلند مانند پارچه ندرخته بلندی که معمولاً هنگام خواب روی خود می‌کشند یا چادر و مقنعه بلندی باشد که از خمار بزرگ‌تر است، در آن صورت دلالت آیه بر این است که باید سر و سینه و تمام بدن را بپوشانید، ولو به وسیله چادر یا چارقه‌هایی که از چادر کوچک‌تر است، ولی از روسری بزرگ‌تر است و تا نیم‌تنه بالا را می‌پوشاند، اما اگر منظور آیه شریفه، پیراهن گشاد و وسیع (مانند مانتوهای امروزی) باشد، در آن صورت تنها بر پوشش گردن به پایین دلالت دارد و شامل سر نمی‌شود. از این رو، گفته‌اند که آیه از این جهت مبهم است و معلوم نیست منظور از جلباب چیست. شاید بتوان گفت استفاده از کتب لغت پیشینیان، راهی مناسب برای رسیدن به معنای درست یا بهتر جلباب باشد. در کتاب‌های لغت متقدم و نزدیک به سال‌های نزول وحی، مانند العین و کتاب‌های پس از آن، غالباً جلباب به همان روسری بلند یا ملحفه معنا شده است، مثلاً خلیل‌بن‌احمد فراهیدی در کتاب العین (که از کتاب‌های متقدم است) ذیل واژه جلباب می‌نویسد: «الجلباب، ثوب أوسع من الخمار دون الرداء تغطي به المرأة رأسها و صدرها» (فراهیدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۳۲)؛ جلباب، پارچه وسیع‌تر از خمار (روسری‌های کوچک) و کمتر از رداء (لباس سراسری مثل عبا که سراسر بدن را می‌پوشاند) است و زن به وسیله آن سر و سینه‌اش را می‌پوشاند.

ازهری هم در تهذیب اللغة، ذیل واژه جلباب می‌نویسد: «قال ابن سکیت، قالت العامرية: الجلباب، الخمار و قيل: جلباب المرأة ملاء تُها التي تشتمل بها، واحدها جلباب و الجماعة جلابيب» (ازهری، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۶۴)؛ یعنی جلباب همان روسری (خمار) است و گفته شده که جلباب زن، پارچه وسیعی است که همه بدن زن را در بر می‌گیرد. در ادامه از لیث، نقل می‌کند که: «الجلباب، ثوب أوسع من الخمار دون الرداء تغطي به المرأة رأسها و صدرها ...» (همان)؛ شبیه همان که از

کتاب العین نقل شد. بنابراین، کتاب‌های لغت متقدم، جلباب را به معنای لباس و پیراهن معنا نکرده‌اند و نخستین کسی که این معنا را به واژه جلباب اضافه کرد، احتمالاً راغب اصفهانی (در قرن پنجم یا ششم هجری) است که به طور مختصر گفته است: «الجلایب، القمص و الخمر» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۹)؛ یعنی جلباب به معنای پیراهن و روسری است و پس از او در کتاب‌های لغت، این احتمال برای معنی لغت جلباب ذکر شد؛ در حالی که در مجموعه روایات هم «جلباب»، یک پوشش سراسری است و پوشش بالاتنه محسوب نمی‌شود، حتی در روایات برای ذکر شمول یک چیز در بدن، از این واژه استفاده شده است، مثلاً در باب فقر چنین واژه‌ای گفته شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۳)؛

(د) فراز بعدی آیه که مورد بحث است: «ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ»؛ یعنی این نزدیک‌تر است به اینکه شما شناخته شوید و مورد آزار قرار نگیرید. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که چطور با لباس و پوشش بیشتر، بهتر شناخته می‌شوید؛ حال آنکه قاعدتاً انسان با پوشش کمتر، بهتر شناخته می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: مراد آیه، شناخت چهره و شخص نیست، بلکه مقصود، شناخته شدن شخصیت فرد است. هر فرد یا گروهی شخصیت و لباس خاصی دارد و وقتی کسی را در خیابان می‌بینید از نوع لباس پوشیدن او می‌توانید درباره شخصیتش حدس بزنید. در میان زنان هم کسانی که شخصیتی قوی و قابل قبول دارند، پوشش و راه رفتنشان و حتی تکلمشان، وقار خاصی دارد و از سوی دیگر زنانی که اهل تقوا و عفاف نیستند نیز گفتار، پوشش و راه رفتن خاص خودشان را دارند.

روایات در شأن نزول این آیه آورده‌اند که در مدینه، گروهی از اوباش هنگام خروج زنان از خانه در تاریکی شب برای آنان ایجاد مزاحمت می‌کردند و در صورت نهی زنان، اوباش فرار می‌کردند و در غیر این صورت ادامه می‌دادند. به هر روی، مزاحمت‌هایی که برای برخی زنان عقیف ایجاد شده بود، زمینه‌ای برای نزول این آیه

شد. در واقع، معنای آیه این است که اگر زنان جلباب‌هایشان را نزدیک کنند و سر و صورت و سینه را بپوشانند و خودشان را محفوظ نگه دارند، از آزار اوپاش در امان می‌مانند. امروز هم در جامعه چنین است، اگر زنی هنگام خارج شدن از خانه، بدون تبرج و موقر باشد و پوشش مناسب داشته باشد، طبعاً مورد آزار نگاه دیگران هم قرار نمی‌گیرد، ولی اگر زنی این امور را رعایت نکند و خودش هم نگاه عفیفی نداشته باشد، مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد، البته در باب سبب نزول آیه، مطلب دیگری نزدیک به مطلب اول گفته شده است و آن اینکه در زمان نزول این آیات، زنان غیرآزاد (کنیزان) معمولاً از جلباب استفاده نمی‌کردند و گاهی زنان آزاد و باشخصیت هم مانند آنها رفتار می‌کردند. از این رو، این توصیه قرآن کریم برای آن است که زنان آزاد و باشخصیت از زنان کنیز شناخته شوند. گویا افراد هرزه، بیشتر به زنان کنیز طمع می‌کردند و در برابر پرسش از تعرض به زنان آزاد، می‌گفتند ما نمی‌دانستیم و نشناختیم؛ بالطبع اگر زنان ردا بر دوش بیفکنند، این مشکل برطرف می‌شود. برخی این سبب نزول دوم را نپذیرفته‌اند و اشکال کرده‌اند که این امر به آن معناست که قرآن کریم، آزار زنان کنیز را جایز دانسته و تنها زنان حرّ را مخاطب قرار داده است.

به نظر می‌رسد این اشکال درست نیست و برای دلیل هم دو نکته می‌توان گفت: یکی اینکه با این راه‌حل، مشکل زنان آزاد برطرف می‌شود و مشکل زنان کنیز را هم می‌توان با توصیه‌های دیگر مورد توجه قرار داد. در اینجا زنانی که در جامعه، شخصیت بالاتری داشتند (زنان پیامبر یا زنان مؤمنین) مورد توجه بیشتری قرار گرفتند، اما اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند؛ چون آیات عامی هم وجود دارد که همه زنان و مردان را به پاک‌ی دعوت می‌کند.

نکته دوم هم اینکه در آن زمان رسم این بود که غالباً کنیزان خرید و فروش می‌شدند و قرار هم این طور بوده که بردگان، ملک صاحبانشان باشند. از همین رو،

بهره گرفتن مردان مختلف از این زنان، به واسطه خرید و فروش، امر قبیحی نبوده است و به همین دلیل این امر در طبقه بردگان، معمول بوده است که اگر برده‌ای در زمانی به طور خاص در اختیار صاحبی نبود، مجاز بود با مردان دیگر رابطه برقرار کند. در هر صورت، هریک از اسباب نزول را که ملاک قرار دهیم و شناخت را چه از جهت عفاف و پاکدامنی بدانیم، چه از جهت حریت و آزاد بودن در برابر زنان کنیز، این آیه، حکمت حکم پیشین را بیان می‌کند. به طور کلی، در فقه گفته می‌شود که حکمت حکم، می‌تواند به فهم حکم کمک کند، ولی نمی‌تواند موجب تخصیص یا تعمیم حکم شود. در این آیه شریفه، اطلاق امر به پوشیدن جلباب و نزدیک کردن جلباب است تا گردن، موها، گوش‌ها و سینه پوشیده بماند. جالب است بدانید که بعضی از فقیهان، از این آیه، پوشاندن صورت را هم نتیجه گرفته‌اند و گفته‌اند: جز به مقداری که برای دیدن لازم است، یعنی چشم، باید پوشیده باشد، البته چنین چیزی خیلی بعید به نظر می‌رسد و آیه بر چنین چیزی دلالت ندارد. در هر صورت، مقصود آیه شریفه از جلباب، مسلماً پیراهن نیست؛ هم از داستان‌های تاریخی صدر اسلام که گویا اول خماری یا روسری را می‌بستند، بعد چارقد را به سر می‌انداختند، چنین برمی‌آید و هم از کتاب‌های لغت پیشینیان که اصولاً جلباب را به معنای پیراهن نگرفته‌اند. بنابراین، نتیجه گرفته می‌شود که جلباب، همان روسری بلند یا چارقد است.

آیه شریفه در آخر می‌فرماید: «وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ یعنی خداوند بخشنده و رحم‌کننده است؛ پوشش نادرست و گناهان پیش از این، مورد آمرزش و رحمت الهی قرار می‌گیرد.

۳. آیه حجاب

در قسمتی از آیه ۵۳ سوره احزاب آمده است: «فَأَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»؛ یعنی [وقتی از زنان پیامبر ﷺ چیزی می‌خواهید] آن را از پشت حجاب و پرده بخواهید تا قلب‌های شما و قلب‌های آنها پاکیزه باشد. به بیان دیگر، این به تقوا نزدیک‌تر است. خانه پیامبر ﷺ خیلی بزرگ نبوده است. گاهی زنان پیامبر پشت پرده می‌نشستند تا دیگران مسائلشان را بپرسند. آیه می‌فرماید حال اگر می‌خواهید چیزی از خودشان بگیرید، این را از پشت پرده بگیرید.

این آیه شریفه که از قضا عین واژه «حجاب» در آن به کار برده شده است، دلالتی بر مسئله پوشش ندارد. در این باره دو واژه وجود دارد: «ستر» و «حجاب». «حجاب» به معنای حائل و چیزی را بین دو چیز دیگر مانع قرار دادن است؛ مانند پاراوان‌هایی (پارتیشن یا دیوار جداکننده) که در مطب پزشکان وجود دارد و معاینه بیمار، از چشم دیگران پوشیده است یا پرده‌هایی که در مساجد بین زنان و مردان نصب می‌کنند. اینها نامش حجاب است و با واژه «ستر» متفاوت است. آیه این وظیفه الزامی یا ترجیحی را برای مسلمانان قرار می‌دهد که اگرچه زنان پیامبر ﷺ پوشش داشتند، اما باز هم از پشت پرده از آنان چیزی بخواهید. شاید این شأنی است که خداوند برای زنان پیامبر یا زنان بسیار باشخصیت در جامعه قرار داده است؛ چنان‌که در فقه اسلامی هم گاه شئون خاصی برای آنان ذکر شده و بین آنها و زنان معمولی تفاوت گذاشته است. زنان پیامبر ﷺ یا زنان باشخصیت باید مورد رعایت بیشتر قرار گیرند و شما از پشت پرده با آنها سخن بگویید یا چیزی از آنان بخواهید.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، تلاش شد آیات مهم قرآن کریم در مسئله حجاب به اختصار بررسی شود. بیان شد یکی از آیات مهم در باب حجاب، آیه ۳۱ سوره نور است که دو بخش دارد: بخش اول اینکه پوشاندن زینت‌ها و مواضع آنها لازم است؛ مگر آنجا که ظاهر است مانند صورت، دست‌ها و یا احیاناً پا تا مچ، و بخش دوم هم دربارهٔ روسری است و اینکه باید روی سینه را بپوشاند. طبعاً در این حالت، باید روی گردن و گوش‌ها را نیز پوشانده باشد، البته آیات دیگری هم دربارهٔ حجاب وجود دارد، مانند حجاب زنان نسبت به برادرانشان، حجاب زنان سالخورده یا مسائل مربوط به حضور فرزندان در اتاق والدین و آیاتی از این قبیل، ولی از آنجا که به بحث ما مربوط نبودند، به همین مقدار اکتفا شد. بنابراین، به طور خلاصه می‌توان گفت آیات جلاباب و خمار، براساس دلالت ظاهری آیه و آنچه از تفاسیر ذیل آن دریافت می‌شود، لزوم پوشش موها، گوش‌ها، گردن و سینه قطعی است.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن دُرید، ابوبکر محمد بن حسن الازدی البصری (بی تا)، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲. ازهری، محمد بن احمد (بی تا)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. حائری طهرانی، علی (۱۳۳۸ ش)، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ ش)، معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران: انتشارات مرتضوی.
۵. طبرسی، احمد بن حسن (۱۴۰۳ ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل الله طباطبایی و سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا)، العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، کافی، ج ۴، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، ج ۱۹، مسئله حجاب، تهران: انتشارات صدرا.